

تاریخ



به بهانه بزرگداشت شهدای مدافع حرم

از عقب‌نشینی خفت‌بار پهلوی اول تا مأموریت راهبردی مدافعان حرم

مدیریت مقتدر

در جبهه مقابل، سردار قاسم سلیمانی با نگاهی راهبردی از سال‌های قبل، حضوری مؤثر در سوریه به‌عنوان پیشانی جبهه مقاومت داشت. همان ایام که نقشه تجزیه ایران به چند کشور رونمایی شد؛ نیویورک در مقاله‌ای با تیتراژ «فرمانده سایه» به معرفی اصلی‌ترین مانع آمریکا در این راهبرد پرداخت. این مقاله به نقل از یک مأمور CIA، قدرتمندترین چهره خاورمیانه را، قاسم سلیمانی معرفی کرد و در میانه‌ی متنی که به معرفی وی با جزئیاتی غیرقابل انتظار از سوابق نظامی گرفته تا سوابق هنری و تعداد اعضای خانواده و ابتلا به کمر درد... می‌پرداخت به نقل از یک مقام دفاعی آمریکایی نوشت: «او شخصاً جنگ را اداره می‌کند.» آن مقاله با این جملات فرمانده سپاه قدس در مجلس خبرگان رهبری پایان یافته بود: «ما به تبلیغات دشمن توجه نمی‌کنیم، زیرا سوریه خط مقدم مقاومت است.» (۱۵) رفتار او در عرصه به نحوی مؤثر بود که رسانه دشمن ناگزیر از توصیف آن می‌شد. آنچنان که بی بی سی به نقل از یک مقام ارشد عراقی نوشت: «وقتی شهر موصل سقوط می‌کرد، واکنش سریع ایران و نه بمباران آمریکایی بود که از فروپاشی گسترده‌تر جلوگیری کرد.» (۱۶) چنین مدیریت بی‌سوی او، مورد توجه مردم جهان اسلام قرار گرفت. بسیج جبهه مقاومت از پاکستان و افغانستان گرفته تا عراق و لبنان زیر پرچم «مدافعان حرم» سبب شد تا «تغییر نقشه ایران» که «دیگر کشورهای اسلامی منطقه، به‌رؤیایی بر بیاد رفته تبدیل شود.

اگرچه مشخص است که مقایسه حاج قاسم با رضاخان قیاسی نایجاب است. چه آنکه رضاشاه خود بخشی از بازی انگلستان بود و برگ برنده‌ی خود بود که در آخرین مرحله آنچه The Great Game شناخته می‌شد، به میدان آورده شده بود تا اشغالگری انگلستان در خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول، تکمیل شود. اما نمی‌توان این را نادیده گرفت که اگر رضاشاه با بودجه‌ای بالغ بر ۴۰ درصد درآمد ۲۰ سال کشور با اشاره سفیر انگلستان به نخست‌وزیرش دستور «ترک مقاومت» داد و کشور را ترک کرد؛ حاج قاسم چنان اقتداری داشت که حتی از تحویل گرفتن نامه پمپئو خطاب به او سر باز زد و گفت من حرفی با او ندارم (۱۷)؛ با رقیم بسیار اندک مقاومتی را سامان داد که «Greater Middle East» به رؤیای تعبیر نشده تبدیل کرد و به قیمت اهدای جان خود، جریانی را به راه انداخت که این بار بیگانگان خاک منطقه را ترک کنند. شاید بتوان گفت، بزرگ‌ترین تأثیر رضاشاه بر منطق حاکم بر مدافعان حرم آن بود که باید خوداتکا بود و برای دفاع، تنه تنها نباید منتظر یاری بیگانگان ماند، که باید پافراتر از مرزها گذاشت و به یاری همسایگان جغرافیایی و ایدئولوژیک پرداخت.



علی فروغی

گرد و غبار آشوب پدید آمده در سوریه، داعش اعلام موجودیت کرده بود؛ بر همین اساس رایت در تحقق «نقشه خاورمیانه مدرن» معتقد بود «جنگ ویرانگر سوریه نقطه عطف است.» همین سیاست در آمریکا بود که موجب حمایت مالی و تسلیحاتی از داعش شده بود، سیاستی که در رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۱۶ از برخی ابعاد آن رمز گشایی شد و ترامپ بواسطه آن اوباما و هیلاری کلینتون را بنیانگذار داعش معرفی کرد (۱۳) و پس از آن نیز این ادعا را بارها تکرار کرد. اما جالب‌تر آنکه این حمایت در دوره ترامپ نیز همچنان ادامه یافت؛ زیرا مقامات ارشد پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا درباره ضرورت حمایت از تروریست‌های حاضر در سوریه -آنچه در ادبیات رسمی شورشیان میانه‌رو می‌خوانند- متحد بودند. (۱۴) در کنار حمایت سری از داعش، آمریکا توانست اتحادی از ناتو و برخی کشورهای عربی را برای مقابله با آن همراه کند و به این بهانه، با حضور نظامی در منطقه مقاصد ژئوپلیتیکی خود را در بعد عملیاتی دنبال نماید.

کامل رضاشاه در برابر سلطه گران، «وزیر مختار انگلیس آمد و در کار شاه و ولیعهد گفت‌وگو کرد. عصر وزرا آمدند کار کردم و بنا گذاشتیم که فردا برویم و شاه را به استعفا واداریم.» و اینچنین همان روز دستور اطاعت شد و فردای ملاقات فروغی با سفیر انگلیس، پرونده حیات سیاسی رضاشاه بسته شد. «خود شاه هم تلفن کرد و بنا شد شهر بیاید. فوراً رفتم و استعفا از او گرفتم و روانه اصفهان شد. به سفارت انگلیس و روس هم رفتم. بعد رفتم مجلس استعفا شاه و نصب شاه جدید را اعلام کردیم.» (۱۰) ۶ مهر ۱۳۲۰ روزنامه اطلاعات در صفحه اول خود دو خبر را در کنار هم منتشر کرد. نخست خبری که از خروج کامل کشتی رضاشاه از آب‌های



علی منصور

نزدیک به کشور حکایت می‌کرد و دیگر خبر ورود ژنرال آرچیبالد ویول فرمانده ارشد انگلیسی (و نایب السلطنه وقت هند) به تهران. و اینگونه رضاشاه که برای تکمیل تأمین منافع انگلستان پس از فروپاشی روسیه تزاری بر تخت پادشاهی نشاند شده بود، در پایان دوره مصرفش با اشاره‌ای کنار رفت و چه گزارش‌های دردناکی پس از این ترک مقاومت، از قتل و غارت و تجاوز انگلستان در ایران بر جای مانده است. **وظیفه داعش** ۶ مهر ۱۳۹۲، تحلیل در روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد که خبر از توطئه جدید انگلوساکسون‌ها در منطقه داشت و بازتابی گسترده یافت. تحلیلگر رابین رایت بود، کسی که چهره‌ای شناخته شده در حوزه خاورمیانه بود و سوابق همکاری با مؤسسه‌های همچون مرکز وودرو ویلسون، بروکینگز، کارنگی، صلح و... را در کارنامه دارد. ناشر نیز روزنامه معتبری بود که نقل قول‌های بدون منبعش از «مقام‌های بلندپایه کاخ سفید» همواره به‌عنوان خبر صحیح

در برابر بیگانه، شاهی که رفتار مستبدانه‌اش در برابر مردم و نخیکان ایران چنین شهره است. سوم عدم فهم رضاشاه از واقعیات مناسبات بین‌المللی و اتحاد آمریکا با اشغالگران ایران؛ موضوعی که با حضور بعدی روزولت در کنار چرچیل و استالین در تهران، تردیدی باقی نگذاشت. اما در کنار این مذاکرات، نمی‌توان نادیده گرفت از همان نیمه شب سوم شهریور ۱۳۲۰ که نیروهای شوروی از شمال و نیروهای انگلیسی و هندی از غرب و جنوب به ایران حمله کردند، عملکرد ارتش فاجعه‌آمیز بود. دستور ارتش تحت امر رضاشاه بر خلاف انتظار چنین موقعیتی، ناظر بر ترک محاصره بود و به استثنای مقاومت‌های مختصری در برخی نقاط (که حتی برخی از آنها به دلیل مقاومت کردن مقابل دشمن به زندان افتادند) (۵) فرماندهان لشکرها و تیپ‌های خراسان، گرگان، مازندران، گیلان و آذربایجان، همگی فرار را برقرار ترجیح دادند. نیروی دریایی جنوب که در نخستین ساعات حمله متفقین زیر آتش توپ رزمناوهای انگلیسی قرار گرفته بود، بدون هیچ مقاومتی از هم فرو پاشید. در تهران، تیریز و اهواز به هواپیماهای نیروی هوایی اجازه پرواز داده نشد و در دومین روز حمله متفقین، لشکرهای ۱ و ۲ پایتخت منحل و سربازان مرخص شدند. (۶)

رضاشاه که ریاست دولت منصور را برای ابراز همراهی با انگلستان کافی ندید؛ به بهانه عیادت به منزل محمد علی فروغی رفت و او را برای پذیرش نخست‌وزیری مأمور کرد به امید آنکه او واسطه نجاتش شود. (۷)

فروغی در نشست اضطراری مجدد مجلس که این بار برای معرفی کابینه او پنجشنبه ۶ شهریور ماه ۱۳۲۰ برگزار شد، از علت رفتار عجیب ارتش که راه را برای متجاوزان کاملاً هموار کرده بود، رونمایی کرد: «دولت به پیروی نیت صلح خواهانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به قوای نظامی کشور هم اکنون دستور می‌دهد که از هر گونه عملیات مقاومت خودداری نمایند تا مویجات خونریزی و اختلال امنیت مرتفع شود.» (۸)

ارتشی که در دوره رضاشاه هر سال بیش از ۴۰ درصد بودجه را به خود اختصاص داده بود و از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ به میزان ۴۷ درصد از درآمد نفت مستقیم و بدون ورود به بودجه عمومی صرف خرید اسلحه و مهماتش شده بود. (۹) **ارتش گروش به فرمان قوای متخاصم** اما آن ارتش که گوش به فرمان قوای متخاصم بود و این مذاکرات و دستور به ترک مقاومت، نه تنها امنیت را برقرار نکرد و کشور را از جنگ مصون نداشت و مسبب دو سال اشغال نظامی و برای سال‌ها تسلط کامل متفقین بر منافع کشور شد؛ که حتی برای رضاشاه نیز سودی نبخشید. آنچنان که فروغی در یادداشت‌هایش نوشته است ۲۴ شهریور، سه هفته پس از تسلیم

محمد مهدی اسلامی

پژوهشگر



ساعت سه ساعت و نیم بعد از ظهر سوم شهریور ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی به درخواست دولت جلسه فوق‌العاده تشکیل داد و «علی منصور» از آغاز حمله متفقین به خاک ایران با وجود اعلام بی‌طرفی کشورمان گزارش داد.

علی منصور کسی بود که سال اول جنگ جهانی، روزگاری که رضاشاه احساس کرد باید نشانه‌های بیشتری از وفاداری به انگلیس نشان دهد تا او را از صندلی قدرت کنار نزنند؛ جایگزین متین دفتری شده بود. وابستگی او به انگلیس در حدی بود که ساواک به مناسبتی درباره کارنامه او گزارش داده که «از عمال درجه اول سیاست انگلیس است.» (۱)

حال این چهره انگلوفیل، در نخستین روز حمله انگلستان و شوروی به ایران به مجلس آمده و با گزارش درباره اینکه در برابر ابراز نگرانی چند باره متفقین که «خارج قسمت عمده از آلمانی‌های مقیم ایران را درخواست می‌کردند [...] برای مزید اطمینان اقدامات متقاضی برای کاستن عده معتدبه‌ای از شمار آلمان‌ها به عمل آمده و به جریان افتاد و مراتب مکرر چه در طهران و چه در مسکو و لندن به مقامات مربوطه دولت انگلستان و شوروی خاطرنشان و آنچه ممکن بود برای حصول اطمینان و روشن ساختن نظر به آنها کوشش شده...» (۲)

منصور در ادامه از ماجرای حضور نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت ۴ صبح آن روز در منزل نخست‌وزیر گزارش می‌دهد که به وی یادداشت‌های متعلق به اقدام نظامی در صورت عدم همکاری داده‌اند، در حالی که مطابق گزارش‌هایی که به وی رسیده؛ در همان لحظات نیروی نظامی آنها از مرزهای ایران تجاوز کرده و به بمباران شهرهای مسکونی پرداخته بودند.

منصور در این نطق کوتاه اطمینان می‌دهد که اعضای دولت‌ش به فوریت مشغول مذاکرات هستند و در آخر می‌گوید: «تقاضا شد در این جلسه غیر از استماع گزارش صحبتی نشود بعد بموقع مجلس را برای استحضار از نتیجه مذاکرات و اتخاذ تصمیم خبر خواهیم داد.» (۳) از جمله این مذاکرات، نامه رضاشاه به فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور وقت آمریکا بود که از او خواست «با اقدامات مؤثر نوع پرورانه خود در رفع این تجاوزات مساعی لازم‌میدول فرمایند.» (۴) اقدام دیپلماتیکی که جدای آنکه نتیجه کاملاً عکس داد، چند تصویر واقعی را نیز نشان داد، اول محوریت رضاشاه در مذاکرات بدون توجه به اصل ۵۷ قانون اساسی مشروطه است، موضوعی که در طول دوره سلطنت وی حاکم بود. دوم دلت شاه

